

مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۳ در حيفا: درباره بدایع وقوعات در سفر به غرب و تأثیرات آن

حضرت عبدالبهاء

اصلي فارسي



مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۳ در حيفا: درباره بدایع وقوعات در سفر به غرب و تأثیرات آن¹

(خطابات جلد سوم، ص. ۷۹-۸۲)

هو الله

خوش آمدید، احوال شما چطور است؟ از بس از صبح تا به حال من حرف زده ام دیگر قوت نمانده است. بعضی وقت ها صحبت فرض می شود که اگر انسان نکند عندالله مسئول است. امروز از آن روزها بود با وجود آنکه هیچ حال نداشتم، مفصلاً صحبت ها داشتم، زیرا صحبت داشتن فرض بود.

در این صفحات از القائاتی که بر نفوس شده بود، در قلوب این ها این القائات استقرار داشت، بعد هم روایات شهرت یافته بود. یک قدری از صحبت هائی که در اروپا و امریکا شده بود و در جرائد نشر یافته بود برای آنها بیان نمودم که اینطور نیست که آنها فهمیده اند. مثلاً گمان می نمودند که ما دشمن حضرت رسول هستیم، ولی این همه صحبتها که در کناس و معابد یهود در اثبات حقاقت حضرت رسول گردید، بعضی از این سوء تفاهم ها را رفع نمود. امروز مفتی می گفت که فی الحقیقه این صحبت ها که در جرائد بود، خیلی

¹ نطق مبارک در حيفا ۲۴ محرم الحرام ۱۳۳۲



ORIGINAL



AUDIO

اوهمات را زائل کرد. آخر چقدر بی انصافی است. در کنیسهٔ یهود، به قول فیلسوف وامبری که در بوداپست بود و به هیچ یک از ادیان معتقد نبود و سالهای سال در اسلامبول و افغانستان و ترکستان و ایران سفر کرده بود و السن این ممالک را به خوبی می دانست، به من گفت که از یک چیز خیلی متعجب و حیران شدم؛ من که وامبری هستم جرئت نمی کنم و نمی توانم در کلیسای یهود اسم مسیح را به احترام ببرم، ولی شما با این شجاعت و قوت در معبد یهود اثبات نمودید که مسیح کلمهٔ الله و روح الله بود.

در امریکا، پاپازها بعضی اعلان ها کردند که این شخص دشمن مسیح است و در وقت ورود به امریکا، در جرائد چاپ نمودند که دشمن مسیح وارد شده. حتی در واشنگتن در کلیسائی که جم غفیری حاضر بودند، صحبت شد. چون از کلیسا بیرون آمدیم، رساله ای نوشته بودند چند ورق که این بهائیان دشمن مسیح هستند، بنیان او را خراب می کنند، مسیحی که جانش را فدای ما می کرد، آیا جائز است که ما او را برای این شخص رها کنیم؟ حتی بسته ای از این اوراق را در کالسکه من انداختند، لیکن هیچکس گوش نمی داد و جمیع اظهار سرور و ممنونیت می نمودند. بی انصافی است از مردمی که می گویند ما دشمن مسیح هستیم. ما که جايمان را فدای او می کنیم، دشمن هستیم و آنها دوست! آنها که به اسم مسیح در نهایت خوشی، در نهایت فرح و سرور زندگانی می کنند و در دیرهای مانند قصور منزل دارند می گویند ما دوست هستیم، در حالی که مشغول خوردن شراب و کباب هستند. یک شخص بود میان نصاری از اعظم علماء از کاتولیکها که او را کاردینال می گویند. و در میان ارتودکسها پاتریک می گویند. باری بعد از پاپا، کاردینال است. این کاردینال در امریکا معتبر و با نفوذ است. چون کاتولیک ها در امریکا زیاد هستند و متعصب، خیلی پاپی من شدند که این شخص دشمن مسیح است و در محافل و مجالس می گفتند که دشمن مسیح آمده است، هادم بنیان مسیح است، مخرب شریعت مسیح است. من هیچ نمی گفتم هر چه می آمدند می گفتند که چنین و چنان می گویند، ابدأ گوش ندادم تا اینکه در شهر دنور وارد شدم. گفتند که دیروز پیروزیک مظهرهٔ دینی شده است. کاردینال آمده است تا کلیسای تازه ای را ساخته اند باز نماید. در گشودن کلیسا خیلی با طنطنه و دبدبه آمده است و به عظمت و جلال داخل شده؛ تاجی مرصع بر سر، صولجان مرصع در دست، لباسهای حریر و زربفت در تن و جمیع کشیش ها که همراه بودند مجلل با کلاه ها و لباس های طلا کاری آمدند. باری این حشمت کاردینال و این اقتدار او خیلی در انظار جلوه کرده بود، زیرا در وقتی که وارد کلیسا شده، پانزده هزار نفر سجده نمودند. بعضی این مطالب را ذکر می کردند که فی الحقیقه نمایش دینی بود.

من دیدم که از حد تجاوز کرده. گذشت، جمعیتی شد، آنجا رفتم صحبت داشتم. صحبت مفصل شد. گفتم حضرات اینجا آمدم. از قرار مسموع، نمایش دینی عظیمی در اینجا واقع شده است، یک نمایش که مثل و نظیری نداشته است. این نمایش نظیر نمایشی است که حضرت مسیح در اورشلیم کرد و حضرت کاردینال در دنور اظهار نمود؛ فقط یک فرق جزئی در میان. در آن نمایش الهی بر سر حضرت مسیح تاجی از خار بود، لکن در این نمایش بر سر حضرت کاردینال تاجی مرصع. در آن نمایش البسه حضرت مسیح پاره پاره بود،

در این نمایش البسه کاردینال حریر و زربفت. در آن نمایش، کسانی که همراه حضرت مسیح بودند همواره در مصیبت و بلا، در این نمایش، نفوسی که با کاردینال بودند، در کمال عزّت و افتخار. در آن نمایش جمیع مردم سبّ و لعن می کردند و در این نمایش جمیع نفوس صلوّاء و تعریف و توصیف. در آن نمایش، خضوع و خشوع و تذلل و انکسار و تبتّل و ابتهال بود، در این نمایش عظمت و ثروت و اقتدار. آن نمایش بر روی صلیب بود، این نمایش بر روی محراب در نهایت تزین. فرق همین قدر بود.

واقعاً مردم چقدر نادان هستند، تعریف می کردند که چقدر نمایش خوبی بود. گفتم حضرت مسیح جمیع صدمات و رزایا و مصائب و بلاها را می کشید و لیل و نهار در توی این بیابانها تنها و بینوا، خوراکش گیاه، بر سرش خار، چراغش ستاره های آسمان، هر روزی در یک صحرائی سرگردان؛ حالا حضرات در نهایت حشمت و عزّت در دیرهای بزرگ که بهترین قصور است، کیف می کنند و می گویند ما شاگردان مسیح هستیم. شاگرد باید متابعت معلّم بکند تا جمیع اطوار و رفتار او مطابق تعالیم استاد باشد، ولی اینها دستگاهی دارند، اوقاف و واردات بسیار دارند و شب و روز منهمک در جمیع شهوات. کو آن نفحات انقطاع حضرت مسیح؟

کسانی که در امریکا با ما تعرّضی نکردند یهود بودند. حقیقتاً محافل خوبی تشکیل کردند و مرا دعوت نمودند و من رفتم صحبت کردم، بسیار مسرور شدند و بی نهایت اظهار فرح نمودند. در سانفرانسیسکو جمیعاً اظهار سرور و فرح نمودند. هیچ این ایرادها نبود. بعد از این صحبت ها، خاخام گفت ما گمان می کردیم که شرق خاموش شده بود، معلوم است که شرق شرق است؛ این صحبت ها که شنیدیم، مثل صحبت های انبیاء و آباء جلیله پیش ما است. و به درجه ای تأثیر کرد که کاغذی آمده است که این صحبتها که در معبد یهود شد، تأثیرش به اندازه ای بود که چون کلیسای نصاری خراب شده، خاخام آمده است پیش کشیش کلیسا و گفته است که کلیسای شما خراب شده است و چندی طول می کشد تا ساخته شود بیائید در معبد ما هر طوری که میل دارید نماز و دعا بخوانید؛ شنبه مال ما و یکشنبه مال شما!

